

## تاریخ شهرهای خراسان

نیشابور\*

### وجه تسمیه

قدیمترین سندی که از نیشابور یاد می‌کند اوستا است که با واژه «رثونت» ( racvanta ) به معنی جلال و شکوه از آن نام می‌برد. احتمالاً این واژه بعدها به کلمه ریوند تبدیل شده که هم اکنون نام بخشی از توابع نیشابور است.<sup>۱</sup> در برخی از متون دوره اسلامی نام دیگر نیشابور «آبرشهر» آمده است که مسلماً این لفظ در دوره‌های قبل از اسلام به کار می‌رفته است. سکه‌های مکشوفه، این موضوع را مدآل می‌سازد. برای نمونه در سکه‌ای که تصویر قباد ساسانی را نشان می‌دهد کلمه آبرشهر دیده می‌شود.<sup>۲</sup>

بحث در مورد کلمه «آبرشهر» زیاد است. از آن جمله برخی «ابرشهر» را از ریشه «اپرناک» گرفته‌اند که مربوط به قوم «پرنی» است که اسلاف پارتیان می‌باشند.<sup>۳</sup> بعضی

۵. در کار فیش برداری جهت تهیه این مقاله آقای عباس کیهانفر همکاری صمیمانه‌ای داشته‌اند که بدینوسیله از زحمات ایشان تشکر می‌شود.

۱ - جنیدی، فریدون: زندگی و مهاجرت نژاد آریا؛ تهران، ۱۳۵۸، ص ۸۶، ۹۷.

۲ - مویذ ثابتی، علی: تاریخ نیشابور؛ تهران، ۱۳۵۵، ص ۹.

۳ - مشکور، محمد جواد: پارتیها یا پهلویان قدیم؛ تهران، ۱۳۵۰، ص ۱۰۱.

آبرشهر (با سکون ب) گویند که مراد شهری ابری یا شهری مرتفع که به ابرها نزدیک است. این هر دو قول بدون دلیل، و از ابتدا مردود است اگرچه برای سند اول هنوز جای تأمل باقی است، اما اگر آبر را فارسی قدیم «بَر» به معنی بلندجایگاه و رفیع و بزرگ بدانیم کلمه آبرشهر، واژه مورد قبولی به نظر می‌رسد.<sup>۴</sup>

مسکوکاتی که از دوران باکتریان در افغانستان به جای مانده از پادشاهی به نام «نیکه‌فور» یاد می‌کند که دامنه فرمانروایی او تا نیشابور گسترش داشته و به روایتی این شهر را وی بنا نهاده است که بعدها به «نیسه‌فور» و «نیسافور» و نهایتاً به «نیشابور» تبدیل شده است. «نیسافور» در گویش عرب به معنای شیء سایه دار است و شاید در آن جا درختهایی وجود داشته که سایه گستر تارک خستگان بوده است.<sup>۵</sup>

واژه نیشابور در دوره ساسانی همه جا به شکل «نیوشاپور» آمده است که به معنی کار خوب شاپور، یا جای خوب شاپور گرفته‌اند زیرا که شاپور دوم این شهر را تجدید بنا کرد. شهری که به روایت بیشتر مورخان شاپور اول بانی آن بوده است. اگر مطلب بالا را در مورد نوسازی این شهر قرین صحت بدانیم کلمه «نیو» را می‌توان به شکل امروزی آن، «نو»، تعبیر کرد و معنی نیشابور چیزی جز شهر نوسازی شده شاپور نخواهد بود و دیگر دلیلی برای بحث در مورد شاپور اول و دوم وجود نخواهد داشت. زیرا که بعضی از مورخان در انتخاب هریک از آن دو پادشاه دچار شک شده‌اند ولی قدر مسلم بانی اولیه باید شاپور اول باشد که پس از زلزله‌ای شاپور دوم امر به ترمیم و بازسازی آن کرده است و این به هر حال کار نیک شاپور دوم بوده است که به لفظ «نیوشاپور» از آن یاد کرده‌اند.<sup>۶</sup>

عده‌ای «نی» را در زبان پهلوی به بنا معرفی کرده‌اند که نیشابور مفهوم شهر بنا شده

۴ - حاکم نیشابوری: تاریخ نیشابور، به اهتمام ریچارد. ن. فرای، فرهنگ ایران زمین، دفتر چهارم، ۱۳۳۲. ص ۳۵۲؛ پورداوود: ایران‌شاه، انجمن زردشتیان ایرانی هند، ۱۹۲۶، بمبئی، ص ۸.

۵ - گرایلی، فریدون: نیشابور شهر فیروزه، مشهد، ۱۳۵۷، صص ۷ و ۸.

۶ - الف. لسترنج: سرزمینهای خلافت شرقی. ترجمه محمود عرفان. تهران، ۱۳۳۷، ص ۴۹.

ب. لکه‌هارت، لارنس: «نیشابور». ترجمه عباس سعیدی، مجله دانشکده ادبیات مشهد، ش ۴، سال ۳،

زمستان ۱۳۴۶، ص ۳۳۹.

ج. موید ثابتی، غلی: تاریخ نیشابور. انجمن آثار ملی. تهران، ۱۳۵۵، ص ۸.

د. گرایلی، فریدون: نیشابور شهر فیروزه. مشهد، ۱۳۵۷، ص ۳.

ه. بهرامی، اکرم: «شهرهای ساسانی». مجله بررسیهای تاریخی، ش ۲، سال ۱۲، ۱۳۵۶، ص ۲۴۴.

توسط شاپور خواهد بود در صورتی که بعضی لفظ «نه» را به معنای شهر گرفته‌اند که «ها» به مرور زمان به «ی» تبدیل شده است و عده‌ای به خطا می‌گویند که در اطراف نیشابور باطلاقی بود که «نی» فراوان داشته و این لفظ از ترکیب کلمه «نی» با شاپور بوجود آمده است که نادرستی این تعبیر احتیاج به دلیل نخواهد داشت. به هر حال در زبان ارمنی «نیوشه پوه» Niu-shapuh ضبط شده است و در زبان عربی «نی سابو» یا «نیشابور» و در منابع فارسی «نیشاپور» یا «نیشابور» آمده است.<sup>۷</sup>

نیشابور در اوایل اسلام به «أبرشهر» معروف بود که در سکه‌های دوره‌های اموی و عباسی به همین نام آمده است. «ایران شهر» هم گفته‌اند که شاید فقط عنوانی افتخاری برای این شهر بوده است. البته چون یکی از چهار شهر کرسی نشین خراسان بود لقب ام‌البلاد هم برای خود کسب کرده است.<sup>۸</sup> زمانی شادباخ هم گفته‌اند که در قرن سوم زمان عبدالله بن طاهر اساس یافت. او برای خود قصری در بیرون نیشابور بنا نهاد و کم کم منازلی در اطراف آن پدید آمد و در حمله غزها در دوره سلجوقی که این شهر طعمه نهب و غارت آنان شد فراریان به شادباخ اندر آمدند و شادباخ خود از نیشابور مهمتر شد. این لفظ نیشاوور هم تلفظ شده است که باید احتمالاً لهجه عامیانه مردم آن سامان باشد.<sup>۹</sup>

از مجموع سی و دو رساله، کتاب و مقاله، که هریک مطالبی درباره بنای نیشابور نگاشته‌اند، تنها برخی از آنها که دارای اهمیت بود ذکر شد و بقیه تکرار مطالب گذشتگان می‌باشد. اصفهانی در تاریخ «سنی ملوک الارض والانبیاء» می‌گوید: «شاپور بن اردشیر

۷- الف. لکهارت، لارنس: «نیشابور». ترجمه عباس سعیدی. مجله دانشکده ادبیات مشهد. ش ۴، ۱۳۴۶،

ص ۳۳۹.

ب. مؤید ثابتی، علی: تاریخ نیشابور. انجمن آثار ملی. تهران، ۱۳۵۵، ص ۸.

ج. مولوی، عبدالحمید: «نیشابور مرکز خراسان». نشریه دانشکده معقول و منقول. مشهد، ش ۱، ۱۳۴۷، ص ۱۸۳.

د. بینش، تقی: «نیشابور». ترجمه از دایرة المعارف اسلام. نشریه فرهنگ خراسان. ش ۹ و ۱۰، ۱۳۴۷، ص ۱۴.

۸- الف. لسترینج سرزمینهای خلافت شرقی. ترجمه محمود عرفان. تهران، ۱۳۳۷، ص ۴۰۹.

ب. لکهارت، لورنس: شهرهای نامی ایران. ترجمه سعادت نوری. اصفهان، ۱۳۲۰، ص ۴۴.

ج. مدیر شانه‌چی، کاظم: «حدود خراسان در طول تاریخ». نشریه دانشکده معقول و منقول مشهد. ش ۱، ۱۳۴۷،

ص ۱۴۶.

۹- الف. مولوی، عبدالحمید: آثار باستانی خراسان. ج ۱، تهران، ۱۳۵۴، ص ۱۱۴.

ب. گرایلی، فریدون: نیشابور شهر فیروزه. مشهد، ۱۳۵۷، ص ۱۰.

ج. بینش، تقی: «نیشابور». ترجمه از دایرة المعارف اسلام. نشریه فرهنگ خراسان. ش ۹ و ۱۰، ۱۳۴۷، ص ۱۴.

أَحَدَثُ مُدْنَا مِنهَانِي شَابُور. فَأَمَّا نِيشَابُور فَمَدِينَةٌ مِّنْ مُدْنِ كُوْرَةِ آبْرِ شَهْرِ مِّنْ كُوْرِ خِرَاسَانَ.» که مفهوم فارسی آن انتساب بنای شهرهایی را به شاپور اول و از آن جمله نیشابور را از ولایت ابرشهر می‌رساند و به خوبی درمی‌یابیم که ابرشهر نه تنها نام قدیمی نیشابور بلکه، ولایتی بزرگ بوده است که نیشابور بعداً در این ولایت بنا یافته است و این حقیقت تاریخی را باید بپذیریم که به مرور ایام ابرشهر قدیمی جای خود را به نیشابور فعلی داده است.<sup>۱۰</sup>

### دوران تاریخی نیشابور:

کلام فردوسی قدمت نیشابور را به دورانهای باستان می‌برد و شعر وی گواه بر وجود این شهر در اساطیر ملی ایران است. در بارهٔ کیکاووس که به سلطنت رسید می‌گوید:

بیامد سوی پارس کاووس کی جهانی به شادی نوافکنند پی.

فرستاد هر سویکی پهلوان جهاندار و بیدار و روشن روان.

به مرو و نیشابور و بلخ و هری فرستاد هر سویکی لشکری.<sup>۱۱</sup>

یا در هنگامی که کیخسرو از توران زمین به ایران مراجعت می‌کند فردوسی با این سخن

زیبا از نیشابور یاد می‌کند:

از آن پس به راه نشاپور شاه بیاورد پیلان و گنج و سپاه.

همه شهریکسریاراستند می و رود و رامشگران خواستند.<sup>۱۲</sup>

در ذکر احوالات اردشیر ساسانی، طبری می‌گوید که: «اردشیر بابکان از سواد عازم استخر شد و از آن جا نخست به سگستان و سپس گرگان، ابرشهر، مرو، بلخ، خوارزم و تا انتهای سرزمین خراسان رفت. او بسیاری مردمان کشت و همهٔ مرزهای شرقی به اطاعت آورد»<sup>۱۳</sup>. از گفتهٔ فوق شاید دو نتیجه به دست آید یکی این که ابرشهر در واقع نام اولیه و اصلی نیشابور است و حتی قبل از نیشابور وجود داشته است. چنان که در صفحات قبل بررسی شد و دیگر این که اردشیر همانند دیگران، مردمان بسیاری کشت که طبیعتاً ابرشهر مستثنا نبوده است و شاید بر اثر خرابیهایی که در دوران وی به وجود آمد مردم به نقطهٔ دیگری

۱۰- اصفهانی، حمزه: تاریخ سنی ملوک الارض والانبیاء. برلین، ۱۳۴۰، ص ۳۴.

۱۱- فردوسی، ابوالقاسم: شاهنامه. جلد ۲. تهران، ۱۳۶۳، ص ۲۱.

۱۲- همان مأخذ، جلد ۴، ص ۹۵.

۱۳- طبری: تاریخ طبری، وقایع ایران قبل از اسلام.

در همان نزدیکی پناه بردند و در زمان شاپور اول، این محل جدید به نام شاه ایران زمین نامگذاری شد.

کتیبه شاپور اول که ویژه پیروزی او در مناطق شرقی ایران است و از مناطق «پرتو»، «مرو»، «هرات»، «سغد»، «ابرشهر» نام می برد دلیل واضحی بر وجود ابرشهر می باشد که به هر حال همانند شهرهای دیگر یا کاملاً به فرمان شاپور در آمد و یا خراج گذاروی شد. ۱۴ حرکت شاپور به نیشابور به این صورت بود که پس از حمله ترکان به نواحی شرق که احتمالاً بایستی پس از مرگ اردشیر واقع شده باشد و دادخواهی مردم از شاپور اول، «وی با لشکری جرّار بر سر آن اتراک رفت و به محاربه و مقاتله، ایشان را از ملک ایران اخراج کرد و باز به نیشابور آمده و این جا مقام نمود و بناء شهر متصل به قهندز و اقامه شهرستان و اخراج ابراج و تشبیه اساس فرمود و محلات و عمارات به هم وصل کرد و خندق شهر و قهندز به هم متصل کرد. وی بر چهار جانب شهر چهار دروازه مرتب داشت، شرقی، غربی، جنوبی و شمالی. مهندسان را فرمود و طریق بنا به ایشان نمود تا چنان بنا نهادند که چون آفتاب طلوع کرد شعاع آن از هر چهار دروازه شهر سطوع کردمی و آن عجایب بناها بود و به وقت غروب از هر چهار دروازه آفتاب در نظر بودی که پوشیده شدی.»<sup>۱۵</sup>

حاکم نیشابوری (متوفی ۴۰۵ هـ) صاحب تاریخ نیشابور نیز از اتصال محلات و خندق شهر و قهندز یاد می کند که دلیل واضحی بر همجواری نیشابور با ابرشهر می باشد مضافاً این که بر اساس آنچه وی ذکر می کند در واقع نیشابور در زمان شاپور اول اساس یافته است مخصوصاً این که در هنگام حفر خندق خبر از یافتن گنجی برای وی آوردند و او همه آن گنج را نفقه کرد و این خود دلیل بر استقرار وی در نیشابور، در هنگام حفر خندق می باشد. در باره حصار و باروی نیشابور که همزمان با حفر خندق انجام شده است مؤلف در جایی دیگر چنین می گوید:

«شاپور اول بر حوالی شهر خارج، خندق عمارت آغاز کرد. معماران و عمله مرتب کرد و تکلیفات شاقه فرمود، رعایا عاجز آمدند، معماران را امر کرد که هر روز پیش از آفتاب

۱۴ - کولونین، گ: تمدن ایران ساسانی؛ ترجمه دکتر عنایت الله رضا. تهران، ۱۳۵۰، ص ۸۸ و ۹۹.

۱۵ - الف. حاکم نیشابوری: «تاریخ نیشابور». به اهتمام ریچارد ن. فرای. فرهنگ ایران زمین، دفتر چهارم، ۱۳۳۲،

ص ۳۵۰ و ۳۵۱.

ب. حمدویه، ابو عبدالله: تاریخ نیشابور. به کوشش بهمن کریمی. تهران، ۱۳۳۷، ص ۱۱۹.

به سرکارها روند. هر که از رعایا پیش از آفتاب حاضر نشود زنده در میان خشت و گل دیوار گیرند، و چنان کردند. و خلق بر آن رنج قرار گرفتند. و بعد از سنین کثیره... استخوان بنی آدم از سرتا قدم از میان گل بر خاک می افتاد»<sup>۱۶</sup>. داستان نفقه گنج حکایتی دیگر بود و واقعه زنده به گور نمودن کارگران، حقیقتی دیگر که احتیاج به توضیح ندارد.

### آثار باستانی:

در لایه های پایین تپه «بزرگ میدان» و تپه های «جلگه ماروسک» آثاری دیده شده است که حدس می زنند مربوط به دوران ورود آریاییها به داخل ایران باشد.<sup>۱۷</sup> ولی قطعات به دست آمده توسط دانشمندان موزه متروپولتین نیویورک خصوصیتی دارد که از دوره ساسانی است زیرا علاوه بر سکه هایی که تصویر پادشاهان را دارند سنگ نوشته هایی به دست آمده که مطالبی درباره محاسبات زراعی و کشاورزی به دست می دهد و از این جهت حایز اهمیت است. سکه ای که از یک شاهزاده ساسانی به نام «پروز» (پرویز\*) در کشفیات باستان شناسی این منطقه به دست آمده دلالت بر نیمه مستقل بودن این ولایت در زمان اردشیر دارد و چون ابرشهر در این ایام حکومت نشین ولایت به شمار می رفته حضور والی و حکمران در آن شهر استبدادی ندارد.<sup>۱۸</sup>

وجود اثر دیگری در کوههای شمال غربی نیشابور که در محل ریوند می باشد سرآغاز بحثها و تحقیقات علمی و باستان شناسی شده است، زیرا که در متون پهلوی ساسانی از سه آتشکده بزرگ در زمان ساسانیان نام می برد. آذرگشسب، آذر فرنیخ، و آذر برزین مهر، که در گوشه های شرقی، غربی و جنوبی ایران قرار داشته اند.<sup>۱۹</sup> بنا به روایات تاریخی چون

۱۶- حاکم نیشابوری: «تاریخ نیشابور»، به اهتمام ریچارد. ن. فرای، فرهنگ ایران زمین. دفتر چهارم، ۱۳۳۲

ص ۳۵۰ و ۳۵۱.

۱۷- جنیدی، فریدون: زندگی و مهاجرت نژاد آریا بر اساس روایات ایرانی. تهران، ۱۳۵۸، ص ۸۶.

۱۸- الف. لکهارت، لارنس: شهرهای نامی ایران. ترجمه سعادت نوری. اصفهان، ۱۳۲۰، ص ۴۳.

ب. مشکور، محمد جواد: «نام کوشان در کتابهای قدیم فارسی و عربی». تهران، ش ۱ و ۲، ۱۳۴۸، ص ۷۲.

ج. سامی، علی: تمدن ساسانی. ج ۱، دانشگاه شیراز، ۱۳۴۲. ص ۷۲.

د. مورخان او را برادر شاپور می دانند.

۱۹- الف. کرسن سن، آرتور: ایران در زمان ساسانیان. ترجمه رشید یاسمی. تهران، ۱۳۵۱، ص ۱۹۱.

ب. آشیدری، جهانگیر: «آذر برزین». هخت، ش ۷، ص ۲۵، ۱۳۵۳، ص ۷.

گشتاسب دین زردشت را پذیرفت و به ترویج آن کمر همت بست این آتشکده را بنا کرد و درخت سروی نیز به یاد بنای آن آتشگاه غرس کرد.<sup>۲۰</sup> قولی هم هست که این آتشگاه به اشاره زردشت بنا شده است. داستان دیگری هم در مورد بنای این آتشکده وجود دارد و آن افسانه مربوط به ویس و رامین است که بیان آن خالی از لطف نیست.<sup>۲۱</sup>

بعضی از مورخان نقطه شروع دعوت مانئی را روستای شروانه نیشابور می دانند همچنان که برخی دیگر از مورخان زادگاه مزدک بامدادان رانیشابور دانسته اند و عده دیگری هم زادگاه وی را «نسا» که از ولایت نیشابور بوده است، ذکر می کنند. مسکوکاتی نیز در حوالی نیشابور به دست آمده است که وجود مسیحیان نسطوری در آن سامان را می رساند.<sup>۲۲</sup>

### اهمیت تجاری و صنعتی نیشابور قبل از اسلام:

نیشابور از دوران باستان یکی از مراکز مهم تجاری و صنعتی بوده است. چنان که قزوینی در کتاب خود آورده است: «نیشابور آستانه شرق است و همواره کاروانها بدانجا فرود می آیند و در آنجا منزل می کنند»<sup>۲۳</sup>. این شهر در مسیر جاده تجارتي ابریشم و در مسیر

ج. بینش، تقی: «نیشابور». ترجمه از دایرة المعارف اسلام. نشریه فرهنگ خراسان. ش ۹ و ۱۰، ص ۶، ۱۳۴۷، ص ۱۵.

۲۰. مویذ ثابتي، علی: تاریخ نیشابور. تهران، ۱۳۵۵، ص ۱۶ و ۱۸.

۲۱. الف. لکهارت، لارنس: «نیشابور». ترجمه عباس سعیدی. مجله دانشکده ادبیات مشهد. ش ۴، ص ۳، ۱۳۴۶، ص ۳۴.

ب. نفیسی، سعید: تاریخ تمدن ایران ساسانی. ج ۱، دانشگاه تهران، ۱۳۳۱، ص ۱۰۰.

ج. مویذ ثابتي، علی: تاریخ نیشابور. ص ۱۴ و ۱۸.

۲۲. الف. سایکس، سر پرسی: تاریخ ایران. ترجمه فخرداعی گیلانی. جلد اول، تهران، ۱۳۶۲، ص ۶۰۶.

ب. نفیسی، سعید: تاریخ تمدن ایران ساسانی. ج ۱، تهران، ۱۳۳۱، ص ۶۶.

ج. پرویز، عباس: تاریخ دوهزار و پانصد ساله ایران. ج ۱، ۱۳۴۳، ص ۲۰.

د. سامی، علی: تمدن ساسانی. ج ۱، شیراز، ۱۳۴۲، ص ۲۴۲.

ه. مویذ ثابتي، علی: تاریخ نیشابور. تهران، ۱۳۵۵، ص ۴۰.

و. گرایلی، فریدون: نیشابور شهر فیروزه. مشهد، ۱۳۵۷، ص ۱۹.

ز. جنیدی، فریدون: مهاجرت و زندگی نژاد آریا. تهران، ۱۳۵۸، ص ۱۳۵.

۲۳. قزوینی، زکریا: خراسان در آثار البلاد قزوینی. ترجمه میرزا آقا رضوی. نامه آستانقدس ش ۱، دوره دهم.

آمد و شد کاروانهایی که از شهرهای عراق به سمت ترکستان و خراسان و چین می رفتند قرار داشت.<sup>۲۴</sup> در یادداشتهای «ایزیدور خاراکسی» مورخ رومی قرن اول میلادی، از یک جاده تجارتنی که از نیشابور به دریای خزر می رفته و شاید زمانی جزو شبکه بزرگ راههای ارتباطی بین چین و هند و اروپا بوده، صحبت به میان آمده است. این جاده از نیشابور و جلگه سفراین و از کوهستان و تنگه گرگان عبور کرده به سرزمین پست شمالی منتهی می شده است.<sup>۲۵</sup> علاوه بر تجارت، این شهر از اهمیت صنعتی نیز بهره مند بوده چنان که صنایع پارچه بافی و ضرب سکه و معادن مختلف در آن رونق به سزایی داشته است و در حوالی نیشابور مس، آهن، نقره و فیروزه استخراج می کرده اند.<sup>۲۶</sup>

بهترین لباسهای نخی و ابریشمی در نیشابور و مرو تهیه می شد. مقدسی گوید: «نیشابور مرکز محصولات صنعتی است. پارچه های سفید برای لباس و عمامه های شاهجانی و تافته و همچنین مقنعه های نازک پشمی و ابریشم و پارچه های زربفت خالص و زربفت مخلوط با نخ و پارچه های ساخته شده از موی بز از صنایع معروف نیشابور است و در این شهر اسباب و ابزارآهنی از قبیل سوزن یا کارد نیز ساخته می شده و همه این صنایع از صادرات مهم خراسان بوده است.»<sup>۲۷</sup>

در میان معادن این شهر معدن فیروزه شهرت جهانی داشته و به اکثر نقاط جهان صادر می شده است. درباره قدمت استخراج فیروزه اقوال مختلفی نقل شده است ولی وسعت و عظمت حفاریها و غارهای موجود خود گویای این حقیقت است که فعالیت استخراجی فیروزه در این معدن سابقه بسیار طولانی دارد. تا کنون هیچ گونه سند و مأخذی که تاریخ قطعی استخراج فیروزه را در معدن نیشابور مشخص کند به دست نیامده است لیکن نمونه هایی که در کاوشهای باستان شناسی به دست آمده نشان می دهد که فیروزه در هزاره دوم قبل از میلاد در ایران به عنوان سنگ زینتی مورد استفاده قرار گرفته است.<sup>۲۸</sup> هرچند بعضی قدمت استخراج آن را از دوهزار سال پیش یا هفتصد الی هشتصد سال پیش ذکر

۲۴- موید ثابنی، علی: تاریخ نیشابور. انجمن آثار ملی. تهران، ۱۳۵۵، ص ۱۲.

۲۵- گابریل، آلفونس: تحقیقات جغرافیایی راجع به ایران. ترجمه فتحعلی خواجه نوری. تهران، ۱۳۴۸، ص ۳۶.

۲۶- بارتولد: جغرافیای تاریخی ایران. ترجمه حمزه سردادور. تهران، ۱۳۰۸، ص ۱۵۲.

۲۷- رثوفی، شمس: «خراسان بزرگ». دانشکده ادبیات مشهد. ۴۹-۱۳۴۸. ص ۹۲ و ۹۳.

۲۸- صدیقی، مهدی: «فیروزه نیشابور». مجله دانشکده ادبیات مشهد، ش ۱، ۱۳۵۵، ص ۲۳ و ۲۴.



کرده‌اند. اما آن‌چه مسلم است در کتابهای جواهرشناسی قدیم اسم فیروزه نیشابور برده شده است.<sup>۲۹</sup> حال بینیم که، این معدن کجای نیشابور قرار گرفته است.

ابوریحان بیرونی می‌گوید: «معدن فیروزه نیشابور در کوه «سان» یا «شان» قرار دارد». و نیز به قول اعتمادالسلطنه: «معدن فیروزه نیشابور در کوه «علی میرزایی»، نزدیک دهکده‌ای که به آن دهکده معدن گویند قرار دارد. فاصله این کوه تا نیشابور هفت فرسخ است و اسم دهکده را نویسندگان قدیم «سان» یا «شان» نوشته‌اند». <sup>۳۰</sup> و در تاریخ نیشابور نیز آمده: «که معدن فیروزه در شش دره از کوههای موسوم به «یارمعدن» که در پنج‌جاه کیلومتری شمال غربی شهر نیشابور در بلوک ریوند واقع است، قرار دارد. فیروزه نیشابور از تمام فیروزه جهان مرغوب‌تر و پربه‌تر است.»<sup>۳۱</sup>

در خاتمه باید افزود که علاوه بر شهرهای خراسان بزرگ آن روز، مانند بلخ، هرات، مرو و بخارا در نیشابور هم ضرابخانه وجود داشته است و در عهد ساسانیان اقدام به ضرب سکه می‌کرده‌اند.<sup>۳۲</sup> از وجود صنایع دیگر در نیشابور اطلاعی در دست نیست.

### شهرها و روستاهای نیشابور:

نیشابور که در گذشته یکی از بخشهای چهارگانه خراسان به شمار می‌آمده خودش دارای نواحی متعددی بوده است که در آثار مورخان و جغرافی دانان دوره اسلامی و همچنین مستشرقین آمده است. ابن حوقل می‌گوید: «نیشابور حدودی پهناور و روستاهای آباد دارد و شهرهای معروف آن عبارتند از «بوزجان»، «مالن»، «خایمند»، «سلومک»، «سنگان»، «زوزن»، «کندر»، «ترشیز»، «خان‌روان»، «آزادوان»، «خسر وگرد»، «بهمن‌آباد»، «مزینان»، «سبزوار»، «دیواره»، «مهرجان»، «اسفراین»، «قوچان» و «ریوند»، و اگر طوس در مجموع نیشابور باشد، شهرهای «رادکان»، طبران و نوقان جزو این ولایت محسوب خواهند شد.»<sup>۳۳</sup> استخری نیز در المسالک والممالک همه این شهرها را جزو نیشابور آورده

۲۹- بینش، تقی: «فیروزه نیشابور». نشریه فرهنگ خراسان. ش ۱۱ و ۱۲، ص ۱۳۴۸، ص ۳۴.

۳۰- بینش، تقی: «فیروزه نیشابور». نشریه فرهنگ خراسان. ش ۱۱ و ۱۲، ص ۱۳۴۸، ص ۳۴ و ۳۵.

۳۱- مؤید ثابتی، علی: تاریخ نیشابور. تهران، ۱۳۵۵، ص ۳۴.

۳۲- نفیسی، سعید: تاریخ تمدن ایران ساسانی. ج ۱. تهران، ۱۳۳۱، ص ۳۳.

۳۳- ابن حوقل: صورة الارض. ترجمة دکتر جعفر شعار. تهران. ۱۳۴۵، ص ۱۶۹.

است. ۳۴ ابن خردادبه شهرهای زام [جام] و باخرز و جوین و بیهق را در ردیف شهرهای نیشابور ذکر کرده است. ۳۵ دکتر مشکور می نویسد: «ابرشهر همان نیشابور امروز است و در زمان اشکانیان روستاهای مهم آن از این قرار بوده: سنجان، اسپراین [اسفراین]، جوین، بیهک [بیهق]، باخرز، زوزن، زام [جام]، و حاکم این ولایت لقب «کنارنگ» داشت.» ۳۶

لسترنج می نویسد: «چهار روستای نیشابور از جهت حاصلخیزی شهرت بسیار داشتند. روستاهای چهارگانه مزبور عبارت بودند از: شامات (در جنوب) [که ایرانیان به آن تکاب می گویند]، ریوند [در غرب نیشابور]، مازول [در شمال] و پشت فروش [در شرق]». وی طوس را دومین شهر نیشابور قلمداد کرده است. ۳۷ این چهار روستا به نام چهار طسوج\* در دایرةالمعارف اسلام آمده و نیز نوشته شده که نیشابور در ایام گذشته به سیزده رستاق (روستا)، علاوه بر چهار طسوج تقسیم می شده است. ۳۸

در دایرةالمعارف اسلام از قول یعقوبی و طبری آمده است: «نیشابور به معنای وسیع کلمه ناحیه ای بوده است شامل طبسین، قهستان، نسا، بورد (باورد)، ابرشهر، جام، باخرس (باخرز)، طس (طوس)، زوزن و اسپراین (اسفراین). ۳۹ و به معنی محدودتر مرکز ابرشهر محسوب می شده است که در زبان ارمنی به «اپر-اشخره» معروف بوده است. ۴۰ مؤلف حدودالعالم می نویسد: «پوژکان، خایمند، سنگان، سلومه، زوزن شهرکهایی اند از حدود نیشابور و جایهای بسیار با کشت و برزند. و از این شهرکهها کرباس خیزد». ۴۱ مقدسی

۳۴- استخری، ابواسحاق ابراهیم: مسالک و ممالک. به کوشش ایرج افشار. تهران، ۱۳۴۰، ص ۲۰۵.

۳۵- ابن خردادبه: المسالک والممالک. لیدن، ۱۸۸۹، ص ۲۴.

۳۶- مشکور، محمد جواد: ایران در عهد باستان. ص ۲۲.

۳۷- لسترنج: سرزمینهای خلافت شرقی. ترجمه محمود عرفان. تهران، ۱۳۳۷، ص ۱۴-۴۱۳.

۳۸- الف. استخری. ص ۲۵۸.

ب. ابن حوقل: ص ۳۱۳.

ج. ابن رسته: ص ۱۷۱.

۳۹- الف. یعقوبی: چاپ Goje، ص ۲۷۸.

ب. طبری: جلد ۱. ص ۲۸۸۴.

۴۰- الف. مارکوات: ابران شهر، ص ۷۴ و فهرست مراکز نواحی ایران شهر، ص ۵۲.

ب. بینش، تقی: «نیشابور». ترجمه از دایرةالمعارف اسلام. نشریه فرهنگ خراسان. ش ۹ و ۱۰، ۱۳۴۷، ص ۱۴ و ۱۵.  
 ۵. منظور از طسوج، بخش و ناحیه است.

۴۱- حدودالعالم من المشرق الی المغرب. به کوشش دکتر ستوده. تهران، ۱۳۶۱، ص ۹۱.

شهر «بُشت» را در مُلک نیشابور نام می‌برد و یاقوت آن را شهری می‌داند که بشتاسب [گشتاسب] بنا کرده است و دویت و بیست قریه دارد و از توابع ایرانشهر (ابرشهر) است. ۴۲ «فرهاد گرد» نیز یکی از آبادیهای قبل از اسلام خراسان است و تا اوایل قرن هفت هجری جزو توابع نیشابور قدیم بوده و اکنون در پنجاه و هفت کیلومتری شرق مشهد در کنار راه مشهد به مرز افغانستان واقع شده و از توابع مشهد است. ۴۳ خواف نیز از شهرکهای نیشابور بود که یک طرف آن به پوشنگ هرات و طرف دیگر آن به زوزن اتصال دارد و شامل دویت قریه است و در خواف سه شهر است: سنگان، سیراوند، خرگرد. سمنقان شهرکی است در نزدیکی جاجرم بین دو کوه و شامل چندین قریه. آزادوار نیز شهر کوچکی است در اول ناحیه جویین که اکنون نیز به همین نام وجود دارد. ۴۴

صنیع الدوله در مرآت البلدان می‌نویسد: «بیهق نام ناحیه‌ای است وسیع و آباد در نیشابور متضمن سیصد و بیست و یک قریه، و شهرهای متعدد دارد». ۴۵ ریوند نیز از نواحی نیشابور بوده است که انوشیروان ساسانی آن را بنا نموده است. ۴۶ کریستن سن می‌نویسد: «در نزدیکی نیشابور دیهیی به نام «سورن» ۴۷ بوده است که الآن این ده در نزدیکی مشهد قرار گرفته و به لهجه مشهدی «سورون» گفته می‌شود و تردید نیست که لهجه‌ای از سوران باشد با پسوند «ان» به معنی جای سرو، زیرا بعید نیست همانند کلمات برف و بفر، قفل و قلف، قلب شده کلمه سرو باشد، و هنوز از سروهای قدیمی آن نمونه‌هایی باقی مانده است. ۴۸ طبری نیز از جایی به نام «کشانشاه» در نزدیک ابرشهر (نیشابور) نام می‌برد. ۴۹ ولی محل آن را معلوم نمی‌کند. از مجموع اظهار نظرهای یاد شده چنین نتیجه‌گیری می‌شود

۴۲ - گرایلی، فریدون: نیشابور شهر فیروزه. مشهد، ۱۳۵۷، ص ۲۳.

۴۳ - مولوی، عبدالحمید: «فرهاد گرد». نامه آستان قدس، ش ۱ و ۲، ۱۳۵۰، ص ۱۲۰.

۴۴ - مولوی، عبدالحمید: آثار باستانی خراسان. ج ۱، تهران، ۱۳۵۴، ص ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۶۲.

۴۵ - اعتماد السلطنه (صنیع الدوله): مرآة البلدان ناصری، ج ۱، ص ۳۲۷.

۴۶ - مؤید ثابتي، علی: تاریخ نیشابور، تهران، ۱۳۵۵، ص ۲۵.

۴۷ - کریستن سن، آرتور: ایران در زمان ساسانیان. ترجمه رشید یاسمی، تهران، ۱۳۵۱، ص ۱۲۵.

۴۸ - بیتش، تقی: «آمدن آریاییها به ایران و تشکیل شاهنشاهی». نشریه آموزش و پرورش خراسان، ش ۶ و ۷ و ۸،

۱۳۵۰، ص ۲۸ و ۲۹.

۴۹ - مشکور، محمد جواد: «نام کوشان در کتابهای قدیم فارسی و عربی». مجله دانشکده ادبیات تهران، ش ۱ و ۲،

۱۳۴۸، ص ۷۲.

که نیشابور در گذشته و قبل از اسلام دارای نواحی و شهرهای بی شماری بوده است و این مسأله گویای عظمت و بزرگی این بخش از خراسان قدیم می باشد.

### کتابشناسی

- HANTZCH VIKTOR, "Bibliographie de L'oeuvre de Ratzel" in HELMOLT. Hans, *Kleine Schriften von Friedrich Ratzel*, Munich Berlin, Oldenbourg, 1906 volume II,

WANKLYN, Harriet, *Friedrich Ratzel, A Biographical Memoir and Bibliography*, Cambridge, Cambridge University Press, 1961.

- BASSIN, Mark, "Friedrich Ratzel's Travels in the United States: a Study in the Genesis of his Anthropogeography", *History of Geography Newsletter*, 1984, vol. 4, pp. 11-22.

- BASSIN, Mark, "Imperialism and the Nation State in Friedrich Ratzel's Political Geography", *Progress in Human Geography*, 1987, vol. 11, n<sup>o</sup> 4, pp. 473-495.

- BERDOULAY, Vincent, "The Contextual Approach" in STODDART, D.R, *Geography, Ideology and Social Concern*, Oxford, Basil Blackwell, 1981, pp. 8-16.

- BOWMAN, Isaiah, "Geography Versus Geopolitics", *The Geographical Review*, 1942, vol. 32, n<sup>o</sup> 4, pp. 646-658.

- BROU, Numa, "Les classiques de Miss Semples: essai sur les sources des "Influences of Geographic Environnement", *Annales de Géographie*. 1981. vol. 90, n<sup>o</sup> 497, pp. 87-102.

- BROEK, Jan O.M, "Friedrich Ratzel in Retrospect", *Annals of the Association of American Geographers*, 1954, vol. 44, p. 207.

- BRUNHES, Jean, "Friedrich Ratzel 1844-1904", *La Géographie*, 1904, vol. 10, pp. 103-108.

- BUTTIMER, Anne, "Charism and Context: The Challenge of La Géographie humaine", in LEY, David et Marwyn SAMUELS, *Humanistic Geography*, Chicago, Maaroufa Press, 1978, pp. 58-76.

- BUTTMANN, Günther, *friedrich Ratzel: Lehen und Werk eines deutschen*

**Geographen 1844-1904**, Stuttgart, Wissenschaftliche Verlagsgesellschaft, 1977.

- CHEVALIER, Michel, "Siegfried et l'école française de géographie: un problème de sociologie universitaire" **Etudes Normandes**, 1989, vol. 38, n° 2, pp. 17-23.

- GRANO, Olavi, "External Influence and Internal Change in the Development of Geography", in STODDART, D. R., *op. cit.*, pp. 17-36.

- HASSERT, Kurt, "Friedrich Ratzel, Sein Leben und Wirken", **Geographische Zeitschrift**, 1905, vol. 11, pp. 305-325 et 361-380.

- HAUSHOFER, Karl, "Introduction to Friedrich Ratzel", in **Erdenmacht und Völkerschicksal**, Stuttgart, Alfred Dröner, 1940, pp. IX-XXVII.

- HUNTER, James M., **Perspective on Ratzel's Political Geography**, Lanham, University Press of America, 1983.

- KORINMAN, Michel, "Friedrich Ratzel et la Politische Geographie (1877)", **Hérodote**, 1983, n° 28, pp. 128-140.

- KORINMAN, Michel, "Friedrich Ratzel (1844-1904) De la géographie politique à la géopolitique", in RATZEL, Friedrich, **La géographie politique, les concepts fondamentaux**, Paris, Fayard, 1987.

- MAHAN, Alfred Thayer, **The Influence of Sea Power upon History, 1660-1783**, Boston, Little Brown, 1890.

OVERBECK, Hermann, "Das Politischgeographie Lehrgebäude von Friedrich Ratzel in der Sicht unserer Zeit", **Die Erde**, 1957, vol. 8, pp. 169-192.

RAFFESTIN, Claude, "Postface", in RATZEL, Friedrich, **Géographie politique** Genève, Editions Régionales Européennes, 1988, pp. 378-381.

- RÖHL, J.C.G., **Germany without Bismarck: The Crisis of Government in the Second Reich, 1890-1900**, Berkeley, University of California Press, 1967.

- SANGUIN, André-Louis, "La géographie humaniste ou l'approche phénoménologique des lieux. Des paysages et des espaces", **Annales de Géographie**, 1981, vol. 90, n° 501, pp. 560-587.

- SAUER, Carl O., "The Formative Years of Ratzel in the United States". **Annals on the Association of American Geographers**. 1971, vol. 61, n° 2, pp. 245-254.

- SEMPLE, Ellen Churchill, **Influences of Geographic Environment upon the Basis of Ratzel's Anthropogeography** New York, Holt, 1911.

SLON, Jules, "La seconde édition de la Politische Geographie de Mr. Fr. Ratzel", **Annales de Géographie**, 1904, vol. 13, n° 68, pp. 171-173.

- SMITH, Woodruff D., "Friedrich Ratzel and the Origins of Lebensraum". **German Studies Review**, 1980, vol. 3, n° 1, pp. 51-68.

- SORRE, Max **L'homme sur la terre**, Paris, Hachene, 1961.

- STEINMETZLER, Johannes, **Die Anthropogeographie Friedrich Ratzels**

und ihre Ideengeschichtlichen Wurzeln, Bonn, Selbstverlag des geographischen Instituts der Universität Bonn, 1956.

VIDAL DE LABLACHE Paul, "Nécrologie: Friedrich Ratzel", *Annales de Géographie*, 1904, vol. 13, n° 72, pp. 466-467.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی